

حضور در عین غیبت

فرهنگ امامت در تشیع را می‌توان آموزه‌های اصیل دانست که از بطن قرآن کریم و روایات نبوی برآمده است...



فرهنگ امامت در تشیع را می‌توان آموزه‌های اصیل دانست که از بطن قرآن کریم و روایات نبوی برآمده است.

متکلمان عدلیه که پس از پایان عصر حضور تلاش کردند تا آن را برهانی کنند، در فرایند استدلال خویش نکته‌های لطیف را هویدا ساختند و آن ازسرخ‌لطف‌بودن امامت بود. ایشان امامت را لطفی از جانب خدای به شمار می‌آوردند و لطف در نظر ایشان عبارت بود از آنچه بنده را به سر فرمانبرداری کشاند و از معصیت دور سازد و البته به حد الجاء و اجبار هم نرسد. آنچه این امامت را در نظر ایشان واجب می‌کرد به واقع همان چیزی بود که نبوت انبیاء، ارسال رسل و انزال کتب را واجب ساخته بود.

از این رو امامت را استمرار حرکت انبیاء می‌شمردند جز آنکه به امام وحی نمی‌شد. این نگرش البته با تمام حالات امامی که این عنوان بر او صادق می‌شد سازگار می‌نمود و تفاوتی نمی‌کرد که امام چه شرایط سیاسی را از سر می‌گذراند؛ چنان‌که تفاوت نمی‌کرد امام در ارتباط وثیق با اجتماع است و در عینیت اجتماع حضور دارد یا آنکه ارتباط او با آن منقطع شده است چرا که نفس وجود امام لطف بود و لطف هم بر خدا واجب. عصر امام هادی(ع) اما یکی از عصور امامت است که ارتباط امام تقریباً با اجتماع منقطع است.

در عین حال امام تلاش می‌کند تا لطف بودن خویش را به‌گونه‌ای به ظهور برساند. در این جستار که به مناسبت سالروز ولادت امام، ابوالحسن الثالث، علی بن محمد هادی(ع) در نیمه ذی‌حجه سال 212ق فراهم آمده است، تلاش می‌کنیم تا نمونه‌هایی از این زندگی سراسر لطف را تصویر کنیم.

شیخ محمد بن یعقوب کلینی درباره ولادت آن حضرت چنین می‌گوید: «؛ ولادت ایشان در پانزدهم ذی‌حجه سال 212 ق بود اما روایت شده است که ایشان در رجب سال 214 هجری قمری به دنیا آمد» (الکافی، ج 1، ص 497). روایت اول کلینی مورد پذیرش مورخان و تذکره‌نویسان پس از او واقع شده و از آن تبعیت کرده‌اند؛ چنان‌که شیخ مفید در الارشاد، شیخ طوسی در التهذیب و طبرسی در اعلام الوری همین روایت را به‌عنوان روایت مختار پذیرفته‌اند.

اما علت گزارش دوم را احتمالاً باید روایاتی دانست که در باب شهادت ایشان در سال 254ق وجود دارد. در این روایات، ماه رجب را به‌عنوان ماه شهادت ملاک قرار داده‌اند و این احتمال وجود دارد که در سال، نوعی تصحیف رخ داده باشد چرا که سال ولادت براساس گزارش دوم، سال 214ق و سال شهادت هم 254ق است. بنابراین می‌توان محتمل دانست که عدد پنج در این ترکیب جای خود را به عدد یک داده باشد.

در هر صورت اگر سال ولادت ایشان را همان قول مختار بدانیم، مدت حیات ایشان 41 سال و چند ماه خواهد بود؛ چنان‌که مدت امامت ایشان نیز 33 سال خواهد بود که نسبت به دیگر ائمه عصر سفارت و وکالت بیشترین دوران امامت به شمار می‌رود چرا که مدت امامت امام جواد(ع)، پدر ایشان، بیش از 19 سال نبود و امامت امام حسن عسکری(ع)، فرزند ایشان نیز بیش از 6 سال استمرار نداشت. از این رو فرصت مناسبی در اختیار امام هادی(ع) قرار داشت تا دست به تشکیل سازمان منظمی به نام سازمان وکلاء بزند. این سازمان هرچند از عصر صادقین و امام کاظم(ع) وجود داشت اما احیای آن را باید ثمره حقیقی این عصر دانست. در این مسیر البته امام را یارانی بود که عصر امام جواد(ع) را درک کرده بودند و نیز مصایبی را که در آن عصر برایشان رفته بود.

همین امر سبب شد تا ایشان با تمام وجود در تشکیل و فعال کردن این سازمان همراه امام شوند. بازخوانی روایاتی که در واقع به منزله نصوص ولایت امام هادی(ع) هستند، این وضعیت را با تمام ابعادش مجسم می‌سازد. به‌عنوان مثال شیخ مفید(ره) در الارشاد به نقل از ابوالقاسم، جعفر بن محمد یعنی ابن قولویه که از مشایخ او به شمار می‌رفته و در واقع ارتباط او را با کلینی فراهم می‌ساخته گزارش می‌کند.

براساس این روایت که علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم از اسماعیل بن مهران نقل می‌کند، اسماعیل چنین می‌گوید: چون امام جواد(ع) خواست برای نخستین بار از مدینه به بغداد رود هنگام بیرون رفتن به او عرض کردم قربانت گردم! من از این راهی که می‌روی نگرانم. پس از شما امر امامت به که منتقل خواهد شد؟ حضرت با روی خندان به جانب من برگشتند و فرمودند آنچه گمان آن را داری در این سال رخ نخواهد داد و من بازخواهم گشت. اما چون معتصم برای بار دوم او را به بغداد طلبید باز پیش ایشان رفتم و عرض کردم شما می‌روید و ما نمی‌دانیم از میان 3 فرزند شما (جعفر، محمد و علی) کدامیک امام پس از شماست.

گریستند تا اینکه محاسنشان تر شد، آنگاه رو به من فرمودند: این بار برای من نگرانی و خطر وجود دارد. ای اسماعیل بن مهران بدان که امر امامت پس از من با علی، پسر من است» (الارشاد، ج 2، ص 419). این گزارش چنان‌که گذشت، گذشته از آنکه نصی است بر ولایت امام هادی(ع) از جانب امام واجب‌الاطاعه پیش از او، حاوی بیان شرایطی است که این امامت در آن شکل گرفته و البته یاران ائمه پیشین در آن نقش بسزایی را ایفا کرده‌اند.

همین اسماعیل بن مهران که در این روایت از امام جواد(ع) پرسش می‌کند، پس از آن، یکی از ارکان سازمان وکلائی امام هادی(ع) در جزیره‌العرب می‌شود. و ارتباط امام با شیعیان خود را برقرار می‌سازد؛ و البته یاران فراوان دیگر که هر یک در مکانی به ایفای نقش خویش مشغول شدند.

نفس زندگی امام هادی(ع) البته چنان‌که در مقدمه گذشت به سبب قطع ارتباط فیزیکی امام و شیعیان خود که به واسطه زندگی ایشان در شهر نظامی «؛سر من رأی» یا سامراء، حاصل آمده بود، چندان در معرض دید شیعیان ایشان نبود و به واقع همین سازمان وکلاء بود که ارتباط مردم را با امام برقرار می‌کرد.

روایات متعددی در این زمینه وجود دارد که ابعاد گوناگون این ارتباط را به تصویر می‌کشد. البته امام در اثربخشی بر اجتماع از راه‌های دیگری هم بهره می‌برد و با آنکه ارتباط حداکثری با پیروان خویش نداشت اما این به آن معنا نبود که ارتباط ایشان را یکسره قطع ببیند. گفت‌وگوهای فراوان او با متوکل و بیان مطالب فقهی، اعتقادی و اخلاقی در آن مجالس، یکی از این شیوه‌های مؤثر بود که گاه نقل اخبار آن توسط راویانی که حتی اصل امامت ایشان را قبول نداشتند روی می‌داد. بسیار جالب توجه است که گاه حتی بزرگ‌ترین مخالفان ایشان که مناصب بسیار عالی‌ای چون قاضی‌القضاتی داشتند، سبب انتشار این اخبار می‌شدند.

هرچند همین ارتباط با خلفا هم که گاهی از سر احترام صوری خلفا به ایشان روی می‌داد، پس از متوکل رو به زوال نهاد و خلفای بعدی یعنی منتصر، مستعین و معتز تلاش کردند تا ایشان را کاملاً در اعتزال قرار دهند. یکی از دلایل این امر را گذشته از نگرانی ایشان از ارتباط امام با قیام‌های علوی، باید در مشکلاتی جست‌وجو کرد که صفاریان برای عباسیان درست کرده بودند؛ گروهی که اگر برخی موانع کوچک از پیش پای آنان برداشته می‌شد، شاید حتی می‌توانستند مقدمه زوال سریع‌تر عباسیان را فراهم کنند. در هر صورت از این عصر مطلقاً اطلاعی در دست نیست.

این بی‌اطلاعی و ابهام که بر عصر دوم امامت سایه افکنده است، چنان گسترده است که حتی برخی از مورخان مذاهب را چون عبدالکریم شهرستانی به اشتباه انداخته و او را به این گمان و اداشته که محل شهادت ایشان را شهر قم بدانند؛ حال آنکه ایشان نتوانستند چند سال پایانی حیات خویش را از سامراء خارج شوند و ظاهراً قطعی به نظر می‌رسد که محل شهادت ایشان سامراء باشد نه قم.

این گزارش از سوی دیگر حاوی نکته‌ای اساسی برای فهم زندگی امام و عملکرد اوست چرا که این عملکرد و این سیره به واقع توانسته خلفا را به ترس عمیقی فرو برد؛ چنان‌که واکنش ایشان عزل کلی امام از طرفدارانشان بوده است و البته مسموم کردن خود امام که در سال 254 ق به دست معتز روی داد. هرچند ایشان به سبب احتیاط امام، مدرکی از دست داشتن ایشان در قیام‌های علویان و عملکرد سازمان وکلاء نداشتند اما بی‌تردید آن را از سوی امام می‌پنداشتند.

از این رو آنچه در سراسر حیات امام دارای اهمیت است و می‌توان آن را محور حیات امام تلقی کرد، حضور در عین غیبت است؛ حضور در قالب سازمانی که تنها وابستگی تام دارد با اراده و آگاهی امام و غیبت فیزیکی جسم امام از انظار شیعیانی که به دنبال تلقی و درک معارف قرآنی و نبوی هستند. ایشان هرچند امام خویش را در میان ندارند اما اثرات او را می‌بینند و فتاوی او را به کار می‌بندند. همین امر را می‌توان به درستی، یکی از مراتب لطف دانست چرا که لطف جز این نیست که امام واجب‌الاطاعه‌ای بتواند مقلدان و پیروان خویش را دریابد؛ خواه در میان ایشان باشد، خواه وسیله ارتباط ارگانیک ایشان را فراهم آورد.

از این روست که نمی‌توان غیبت جزئی یا حتی کلی امام را نقیض لطف به شمار آورد. شاید سر آنکه بزرگانی چون خواجه نصیرالدین طوسی، ضمن نسبت دادن غیبت امام به عنصری و رای امامت و خارج حقیقت آن، حضور امام را لطفی مضاعف جز لطفی که مترتب بر وجود اوست، دانسته‌اند، همین امر باشد که ذکر آن رفت چرا که عیان امام را دیدن و یا معارف او را به واسطه سازمانی دیدن که دست‌پرورده خود اوست، ظاهراً تأثیر شگرفی در به‌کار بستن آن معارف ژرف و نورانی ندارد.

امام، براساس قاعده لطف است که بندگان را به خدا خواند و از هوای نفس و حب دنیا و شیطان درون و بیرون بازدارد؛ چه آنکه در جمع شیعیان حاضر باشد و به قول خواجه طوس سبب لطف مضاعف شود و چه آنکه به واسطه ما غایب جزئی یا کلی باشد و درعین حال فیض خویش را از طریق که در اختیار دارد به مسلمانان برساند. و امام هادی (ع) اینگونه بود.

همشهری- سهند صادقی‌بهمنی